بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 27/2/1393

خوب این مطلبی هست که از کلمات مرحوم محقق در شرایع استفاده میشود،اما حاج آقا تعبیری که میکنند میگن که مادر در بعضی صورت ها یک سوم میبرد این در صورتی هست که فرزندی نباشد حاجبی از ارث مادر هم نباشد، در بعضی صورتها یک ششم میبرد که آن دو صورت است یکی اینکه فرزند باشد ،یک صورت این است که فرزند نباشد و پدر و مادر هر دو وجود داشته باشند و حاجب هم از ارث وجود داشته باشد ، پس بنابراین صورتی که تنها مادر باشد اینجا مادر قرابت بر است مثلاً اگر همراه این مادر زوجی باشد که یک دوم میبرد ، یک دوم بقیه به مادر میرسد از باب قرابت بری اگر همراهش یک زن باشد یک چهارم را که زن میبرد سه چهارم بقیه اش را مادر میبرد از باب قرابت بری ، ولی طبق نظر محقق حلّی در این دو صورت یک سوم به عنوان فرض بری مادر میبرد باقیماندش که در صورتی که شوهر باشد میشود یک ششم و در صورتی که زن باشد میشود پنج دوازدهم،این پنج دوازدهم را به عنوان ردّ به مادر داده میشود، خوب این صورت مساله ،آیا نظری که حاج آقا میفرمایند درست هست یا نظری که محقق حلّی میفرمایند؟خوب حالا ببینیم از آیهء شریفه چی استفاده میشود ،اوّل یک نکته ای عرض کنم که آیا بین این دو نظر ثمرهء عملی وجود دارد یا ندارد چون به هر حال هردو از جهت اینکه سهم مادر سه چهارم است در صورتی که مادر تنها با همسر با زن باشد سه چهارم میبرد باشوهر تنها باشد یک دوم میبرد این بحثی نیست ،بحث این هست که همش به عنوان قرابت بری است ،یا یک سومش فرض بری است بقیّه اش قرابت بری ،این مورد بحث است ، خوب سوال این است که آیا بین اینکه یک مال به نحو قرابت بری به شخصی برسد یا به نحو فرض بری برسد آیا ثمرهء عملی هم دارد یا ثمرهء عملی ندارد؟ من تتبع نکردم ببینم آیا ثمره ای براین بحث هست یا نه ،ابتدائاً ممکن است یک تصوّر بشود که ،از یکسری روایات استفاده میشود که فرض اهمیّتش بر سنّت فرق دارد ، السنة الفریضة ،خوب در یکسری روایات هست که فرض بوسیلهء سنّت شکسته نمیشود هم در ذیل حدیث لاتعاد به این مطلب اشاره شده ،که علت حدیث لاتعاد این است که آن پنج تایی که مستثنی هستند فرض هستند و باقیِ واجبات نماز سنّت هستند و با حفظ فریظه سنّت نمیتواند به نماز لطمه وارد کند ، یا مثلاً در بحث شکوک نماز گفته شده چون رکعت اول و دوم فریضه هستند و رکعت سوم و چهارم سنت هستند در رکعت اول و دوم شک بردار نیست رکعت سوم و چهارم شک بردار هست و این تفاوتهایی را بین فرضه و سنت گذاشته شده است ،ولی آن بحث ها اینجا نمیاد ،آنجا فریضه ای هست که در مقابل سنت است ، فریضه یعنی آنچیزی که خدا واجب کرده ، سنت آنچیزی که تشریعش به دست پیامبر صلی الله علیه وآله، هست چه به نحو وجوبی چه به نحو استحبابی ، در مانحن فیه بحث طعمه سنت هست به آن معنا ،سنتی که مطرح هست ،حالا طعمه را چه واجب بدانیم چه مستحبّ بدانیم چه هرچی بدانیم ،طعمه سهم جدّ، یک ششمی که از سهم پدر و مادر به جدّ داده میشود حالا چه واجب باشد جه مستحب باشد این از باب فرض النبی هست نه فرض الله ، آن سنت است ، ولی ارث اولوالارحامی و ارثهایی که در قرآن براشون حدّ تعیین شده هر دو فرض الله هستند، ولی یکی فرض الله مشخص است ، فریضه گاهی اوقات به معنای آنچیزی هست که مقدراش مشخص باشد ، گاهی اوقات به معنای فرض الله است ، اینجایی که ما فریضه و قرابت بری را میگیم ،فریضه به معنای آن است که مقدار مشخص تعیین شده ، کسر تعیین شده ،یک سوم ، یک دوم، یک چهارم ، دو سوم، یک هشتم ، اینها فرض هستند چون یک عدد مشخصی هستند مقدر هستند، فرض به این معنا است ، نه فرض به معنای اینکه خداوند تعیین کرده در مقابل آن چیزی که تشریعش به دست پیامبر صلوات الله علیه باشد، پس بنابراین از این جهت که مثلاً اهمیّتش بیشتر باشد و در بعضی صور مثلاً بگیم او ساقط میشود و امثال اینها ،از آن جهات نیست ،اما این را بزنیم کنار چه فرقی بین اینها وجود دارد من اجالتاً الان فرقی به ذهنم نرسیده است (نه بقیه اش را که ردّ میدهد به اعتبار آیهء اولوالارحام است ،اولوالاحام فقط اختصاص ندارد به مواردی که فرض تعیین شده است ،البته یک مقدراش در سنت تعیین شده است ، اینی که به شوهر نمیرسد ،ولی اینکه به زن باید داده بشود به فرض کنید مادر داده بشود ،به شوهر و زن ردّ نمیشود، این باقیمانده ردّ میشود به مادر یا پدر، البته پدر که فرض بر نیست قرابت بر است ،ولی به مادراگر مادر هم فرض بر بدانیم به او داده میشود این خوب مسلّم است ، نه شوهر که رحم نیست و داخل در آیهء اولوالارحام نیست ،نه اوالوالارحام بعضهم اولی ببعض شوهر رانفی نمیکند ،نه از آیه استفاده نمیشود چون اصل اولو الارحام نمیخواهد بگه به شوهر میدهد یا نمیدهد، اولوالارحام رابطهء خویشاوندهای نسبی است ، اصلاً نسبت به او سکوت دارد، این است که اینکه شوهر یک دوم میبرد یا یک چهارم میبرد تخصیص آیهء اولوالارحام نیست اینها ناظر به آن است، )این که من اجالتاً فرقی به نظرم نمیرسد ،هم کلمات فقها راباید دقت کرد که آیا ارث بری به نحو فرض بری یا ارث بری به نحو قرابت بری اثر دارد،ثمره ای دارد یا ندارد؟ ممکن است ثمره ای داشته باشد ،حالا من بعداً یک نکاتی هست در نحوهء چیز بعداً عرض میکنم ،توهّمات بعضی ثمرات هست ولی چون آنها نکاتی دارد که هنوز بحثهاش را نکردیم نمیگم ، هردوتای اینها از آیات قرآن استفاده میشود و از این جهت تفاوتی نیست، حالا از جهات دیگه تفاوت هست یا نیست حالا آن را باشد بعداً در موردش صحبت میکنیم، خوب حالا منهای آن بحثی که ثمره دارد یا ندارد اصل این بحث را ببینیم اولاً از آیه چی استفاده میشود ثانیاً آیا روایات در یک چیزی بر خلاف ظهوری که از آیه استفاده میکنیم ،چیزی استفاده میشود یا نمیشود، ببینید آیهء شریفه سهم یک سوم را برای مادر دو تا قید برایش آورده است ،میگه که به شرطی که ولد نداشته باشد و پدر و مادر هردو وارث باشند، ما مفهوم شرط راهم به طور کلّی قائل نباشیم در اینجایی که در مقام تهدید هست اینجا مفهوم دارد، صور مختلف مساله را دارد بیان میکند این صورت را ذکر نکرده این خودش ازش مفهوم دارد واستفاده میشود که این یک سومی که به مادر میرسد ، شرطش این است که هر دو وجود داشته باشند، البته اینکه ما میگیم به مادر یک سوم میرسد،اصلاً این نحوه هایی که نصف ،دو سوم ، یک ششم ، و یک سومی که در این آیه ها هست ،سهم نهایی نیست، یعنی آن سهمی که به ردّ به شخص رسیده میشود ، به آن ناظر نیست، ناظر به اصل فرض بری است ،کما اینکه در مورد نصف ، **وإن کانت واحدةً فلها النّصف ،**خوب از جهت روایتها مسلم است که اگر تنها یک دختر تنها باشد هیچ کسی نداشته باشد یک دوم را فرضاً بهش میدهیم ،یک دوم باقی را ردّاً بهش میدهیم ، اینجور نیست که یک دوم باقی را به عصبه بدهیم و امثال اینها ،خوب این مطلب مسلّم است ، پس بنابراین این سهامی که تعیین شده ،مقدار فرضش هست نه مقدار سهم نهایی ارثش ، پس بنابراین از این استفاده میشود که سهم بری أمّ متوقف است بر اینکه فرزند نباشد، یعنی یک سوم بری أمّ متوقف است بر اینکه فرزند نباشد، و پدر و مادر هم هر دو وجود داشته باشند،البته اینجا اهل تسنن این آیه را یک معنایی میکنند خوب طبق آن معنا، حالا من اینجور میخواهم بگم که اینجا آن معنایی که حاج آقا معنا نمیکنند یکجور لغویّت ورثه ابواه پیش میاد، برای چی این قید مطرح شده است ، اما یک معنایی اهل تسنن اینجا میکنند، آن معنا را اگر ما قائل بشیم که حالا بعد از این در موردش صحبت میکنیم ،آن خوب این استدلال ما به این نحو نمیاد ،آن این است که اینها میگویند که مادر ثلث ماترک را نمیبرد ،مادر ثلث آن چیزی که باقی می ماند را میبرد ، توضیح ذلک اینکه ، اگر یک شوهری وجود داشته باشد، مادری وجود داشته باشد و پدری وجود داشته باشد، طبق مذهب شیعه یک دوم را به شوهر میدهند، یک سوم کلّ را به مادر میدهند میماند یک ششم ، یک ششم سهم پدر میشود ، که اینجا سهم مادر بیشتر از سهم پدر است ، اهل تسنن اینجور نمیگویند، میگن یک دوم را به شوهر میدهیم ،یک سوم باقیمانده را به مادرمیدهیم ، در نتیجه مادر یک سومِ یک دوم را به او میدهیم که میشود یک ششم ،یک سوم باقی میماند ،سهم مادر میشود یک ششم ،سهم پدر میشود دو ششم ،و سهم شوهر میشود سه ششم، بنابراین اینجا هم سهم پدر بیشتر از سهم مادر است وآنها میگن هیچ جایی پدر نباید سهمش از سهم مادر کمتر باشد یا مساوی باید باشد یا بیشتر باید باشد، خوب این دیدگاه آنهاست ، بر این دیدگاه هم دو جور آیه تفسیر شده است، یکجور تفسیر آیه این هست که میگن **ورثه ابواه** یعنی **ورثه ابواه فقط** این میگن ورثه ابواه آوردن این قید به جهت این است که بگن فقط وارثش پدر و مادر است، در نتیجه صورتی که غیر از پدر و مادر شوهری ، زنی هم همراه آنها باشد اصلاً داخل در آیه نیست ، آن حکمش را باید از خارج استفاده کرد ، و ما از خارج مثلاً استفاده کردیم که آن حکمش اینطوری هست که شوهر سهمش را که برد یا زن که سهمش را که برد ، یک سوم بقیّه را به مادر میدهیم ، ای یک تفسیر ، خوب در این تفسیر اگر گفتیم **ورثه أبواه فقط** آورده قید **ورثه أبواه** لغو نیست،چون برای این آورده که خارج کند صورتی که غیر از دو پدر کس دیگری هم وارث باشند، یعنی زوج یا زوجه هم همراه پدر و مادر باشند ، این یک تفسیر ، یک تفسیر دیگه ای هم هست در روح المعانی آلوسی دیدم معنا کرده است ، میگه که فلأمّه الثلث ، مضافٌ الیه ثلث این هست ، **فلأمّه الثلث ممّا ورثه أبواه** ، میگه در واقع این آیه شریفه ورثه أبواه را برای این آورده ،مقدمه است برای اینکه مضافٌ الیه ثلث را تعیین کند ،نمیگه الثلث ممّا ترک ،الثلث ممّا ورثه أبواه، یعنی آن سهمی که سهم پدر و مادر است ، آن سهم پدر و مادر یک سومش به مادر میرسد دو سومش به پدر میرسد ، بنابراین بستگی دارد که سهم پدر و مادر کلّ ماترک باشد که آن صورتی هست که غیر از پدر و مادر کسی دیگه ای نباشند، یا سهم پدر و مادر قسمتی از ترکه باشد ريالباز هم مارد یک سوم کلّ ماورثه الابوان را مییرد ،حالا اینها را بحث میکنیم فردا در موردش که آیا این مطلب درست هست یا درست نیست ، این را صحبتش را میکنیم ، خوب روی آن مبانی اگر گفتیم ذکر قید ورثه ابواه ، خوب مناسب است ،حال یا مقدمه است برای اینکه صورتی که زوج یا زوجه ای هم همراه باشد آن را اخراج کند یا مقدمه است برای اینکه مضاف الیه ثلث را تعیین کند، ولی بنابر چیزی که از روایات ما مسلّم هست وخواهیم گفت که ظاهر آیه هم همین هست ، آن این است که مراد از الثلث ، الثلث ممّا ترک هست ، نه ثلث از کلّ ، اگر چنین باشد ذکر ورثه أبواه به نظر میرسد که هیچ نکته ای نداشته باشد ،مگر نکته همین باشد که بخواهد تعیین کند که اگر ورثه أبواه نباشد ،مادردیگه فرض بر نیست ، قرابت بر باشد ،دقیقاً ناظر به همان نکته ای هست که حاج آقا اشاره میفرمایند، خوب این توضیح در مورد آیهء شریفه. اما روایاتی که در ذیل این آیهء شریفه وجود دارد (نه لازم نیست فایدهء عملی داشته باشد ،این یک مقدارش فرض بری است یک مقداریش ،آن را چیزهاش را تعیین کند ولو ثمرهء عملی آنچنانی نداشته باشد خیلی نیاز به ثمره نیست، همین که در نحوهء ارث بریش تأثیر داشته باشد کافی است ،نه من میخواهم بگم این آیه در مقام نفی است ،آنها میخواهند بگن که این صورت را بیان کرده ،صورت دیگه را نگفته است ،بحث این است که در این آیه شریفه صورتی که أبواه را نمیگیرد بحثی نیست ، عرض ما این هست که نفی هم میکند ،نتیجه بحث این میشود که اگر روایات با هم معارض شدند ،اگر یک موقعی میگیم آیهء قرآن سکوت دارد به این فرض ، دوتا روایت یکی مثلاً بگه مادر دراین صورت فرض بر است یکیشون بگه قرابت بر است ،اینها با هم تعارض دارند و هیچگونه از آیهء قرآن نسبت به هیچ کدامشان نمیشود شاهد آورد ،ولی عرض ما این است که آیهء قرآن مثبت مبنای حاج آقاست ، و نافی مبنای امثال محقق حلی است حالا بریم روی روایات مسأله، )روایت اولی که آورده بودیم روایت 44817 بود، این روایت ،روایت علی بن حسین بن فضال عن ایّوب بن نوح عن صفوان بن عیسی عن خزیمة بن یقطین عن عبدالرحمن بن حجّاج عن بکیر عن ابی عبدالله علیه السلام ، این روایت ازجهت سندی فقط خزیمة بن یقطین هست که توثیق صریح ندارد ،خوب روایت صفوان را اگر کسی برای وثاقت مرویٌّ عنه کافی بداند ،خوب خزیمة بن یقطین هم توثیق میشود، یا مبنای اصحاب اجماع را قبول داشته باشد روایت تصحیح میشود، اما اگر کسی هیچکدام از این دو مبنا را قبول نداشته باشد خوب این روایت از جهت سندی ناتمام است ، روایت این است میگوید: **الأمّ لاتنقص من الثلث ابدا الّا مع الولد و الإخوة إذا کان الأب حیّا** خوب ببینید اینجوری تقریب استدلال هست،میگه که أمّ در دو صورت از یک سوم سهمش کمتر میشود ، یکی در صورتی که ولد وجود داشته باشد که سهم الامّ از یک سوم میشود یک ششم ، یکی هم در صورتی که إخوه وجود داشته باشد ، **إذا کان الأب** حیّا قید اخوه است اخوه ای که در فرض وجود حیات پدر این هم سهم ام ّرا از یک سوم به یک ششم میرساند ،این قید، **إذا کان الأب حیّا** کأنّ میرساند که مقسم ما صورتی نیست که پدر و مادر هم قبول بشوند ،مقسم ما اعم از این است که پدر باشد پدر نباشد ،پس بنابراین معناش این است که امّ هیچ وقت از یک سوم سهمش کم نمیشود ،شاید بگیم ظاهرش این است که یک ،یک سومی سهم ثابت أمّ هست و از این یک سوم پایین نمیاد مگر در دو صورت، پس بنابراین در جایی که پدر هم نباشد ،أمّ تنها باشد، زوج هم باشد این یک سوم را أمّ میبرد ،این تقریب استدلال است ، حالا من در بارهء ، **إذا کان الأب حیّا** یک روایت دیگه را بخوانم ، روایت 44803 شبیه این خیلی زیاد ولی من فقط این روایتش را یادداشت کردم ،میگه که : **إن مات رجلٌ فترک أمّه و أخوةً و أخواةٍ لأبٍ و إخوةٌ و أخواةً لأمٍّ و لیس الأب حیّاً فأنّهم لایرثون ولایحجبونها لأنّه لم یورث کلالةً** میگه آن صورتی که اخوهء ابی در صورتی حاجب مادر هستند از یک سوم به یک ششم که پدر زنده باشد، والّا اگر که پدر زنده نباشد حاجب نیستند، این اذا کان الاب حیّاً اشاره به همین هست که شرط حاجبیّت اخوه حیات پدر هست که از سهم مادر کم میشود به پدر برسد که پدر آن را صرف این فرزندان خودش بکند که برادران ابیِ یا ابوینیِ این میّت هستند، خوب این یک روایت ، اما یک روایت دیگه ای هست که ممکن است بگیم این دو تا ظاهراشون باهمدیگر منافات دارند، آن روایت ، روایتِ44829 است، فقیه میگه : **روی احمد بن محمد بن ابی نصر عن جمیل عن اسماعیل الجعفی عن ابی عبدالله علیه السلام قال قلت له رجلٌ مات و ترک إمرأته و أبویه قال لإمرأته الربع و لالأمّ الثلث و مابقی لالأب فإن ترکت إمرأةٌ زوجها و أباها فلزّوج النصف و ما بقی فللالأب فإن ترکت زوجها و أمّها فلزّوج النصف فما بقی فلالأمّ** ببینید در این روایت شریف سه صورت را مطرح کرده است ، یک صورت صورتی هست که کسی از دنیا میرود ،زن هست و پدر و مادر ، میگه زن یک چهارم میبرد مادر یک سوم میبرد ، مابقی که پنج دوازدهم میشود میرسد به پدر ، یک صورت دیگه را بیان میکند که شوهری هست و پدر تنها ،تعبیر میکند به شوهر یک دوم میدهند مابقی فلالاب ،یک صورت دیگر این هست که شوهر هست و مادر ، میگه به شوهر یک دوم میدهند مابقی فلالامّ ، این ظاهرش این هست که به همان نحوی که به أب میدادند که مابقی برای أب بود که قرابت بر هست ،سه جا اینجا مابقی دارد ،ظاهرش این است که این مابقی ها همش مثل هم است ، از نوع قرابت بری هستند، بنابراین أمّ کلّش به نحو قرابت بری است مابقی است ، سهم مشخصی ندراد، سهمش مابقی من سهام به اصطلاح چیزها، حالا این روایت از جهت سندی یک بحث دارد از جهت دلالی و نحوهء جمع با آن روایت هم یک بحث دارد، از جهت سندی ، خوب آن روز انگار طرق مشیخهء فقیه به احمد بن محمد بن ابی نصر را دیدیم ، هیچ ابهامی در آن نبود ،این جمیل هم که احمد بن محمد بن ابی نصر از آن نقل میکند یا جمیل بن درّاج است یا جمیل بن صالح است ، هر کدام باشد در وثاقتشون بحثی نیست احتمل زیاد هم جمیل بن درّاج است ،اما اسماعیل الجعفی کیست؟ ما یک جایی مفصّل این را بحث کردیم که اسماعیل جعفی مراد اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است ، بعضی ها اسماعیل جعفی را با اسماعیل بن جابر جعفی تطبیق دادند ، ما آنجا در یک رساله ای مفصل در موردش صحبت کردیم که اصلاً معلوم نیست که اسماعیل بن جابر ،جعفی باشد ، احتمال دارد ان خصعمی باشد ، بر فرض هم جعفی باشد ،اسماعیل جعفی مطلق منصرف است به اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی که فقیه برجسته ای بوده ، به نظر توثیق صریح هم دارد، و در وثاقتش هم بحثی نیست ، یکسری روایتهای دیگه ای دقیقاً در همین موضوعات همین اسماعیل جعفی در اینجاها دارد که در بعضی جاهاش تصریح به اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی شده است که راویش هم جمیل بن درّاج هست ،دقیقاً روایت قبل از این را هم ببینید که شبیه این فرض هست ، آن این است، **عن اسماعیل بن عبدالرحمن الجعفی عن ابی جعفر علیه السلام فی زوجٍ و أبوین قال لزّوجه النصف و لالأمّ الثلث و مابقی فلالأب** ،چهار صورت مساله دارد **زوجٍ و أبوین ،** از چهار صورت که بیشتر میشود ، **زوجٍ و أبوین** یک صورت **زوجةٍ و أبوین** دو صورت، بعد یک صورت **زوجةٍ و أب** ،**زوجةٍ وأمّ وزوجٍ وأب ،زوجٍ وأمّ** ،این شش صورت ، از این شش صورت سه صورتش در روایت اسماعیل بن جعفی هست ، یک صورت دیگه اش در روایت اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی از ابی جعفر علیه السلام هست که فی زوجٍ و أبوین قال لّزوج النصف ،اینها به احتمال زیاد اسماعیل بن عبدالرحمن این روایت را یک صورتش را از امام باقر علیه السلام سوال کرده بوده بقیهء صور را از امام صادق علیه السلام سوال کرده ، آن روایت اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی فی زوجٍ و أبوین نقلهای متعددی دارد که من اول به ذهنم میرسید که مثلاً اینجا یک تحریفی رخ داده است ،مثلاً اشتباهی رخ داده ولی بعد دیدم نه اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی عن ابی جعفر آن صورت زوجٍ و أبوین ،چند تا روایت دارد که همشان اسماعیل بن جعفی عن ابو جعفر نقل میکند، روایت 44821 این باب فی زوجٍ و أبوین ، روایت 44823 باز اسماعیل جعفی عن ابی جعفر علیه السلام نقل میکند فی زوجٍ و أبوین، و این صورتهای مختلف در آن روایات هست، مرادم این هست که اینکه دقیقاً همین مساله را سوال کرده است این خودش مؤیّد همین مطلب هست که اسماعیل جعفی در اینجا مراد اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است ؛هر جا مطلق هست همین اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی است، تعبیر (وجه) کافی است برای اثبات وثاقت و این اسماعیل هم اوجه الخانوادش بوده از همشان محترم تر بوده ،به نظرم در رجال شیخ هم از قدیم در ذهنم هست که کلمه فقیه در مورد این بکار برده و این هم کافی است برای ، در وثاقت اسماعیل بن عبدالرحمن جعفی بحثی نیست ، پس بنابراین سند بحثی ندارد، اما حالا در مورد دلالتها و نحوهء چیز این دو تا روایت فردا در موردشان صحبت میکنیم ،و در مورد اینکه مراد از ثلث ، ثلث ممّا ترک هست یا ثلث ممّا بقی هست آن را فردا مطرح میکنیم و روایاتی که در ذیلش واقع شده آنها را هم میخوانیم .